

دموکراسی و حقوق بشر به عنوان چالش‌هایی در برابر هویت ملی («ترکی»)

بردال آرال *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷

DOI: 10.22096/hr.2020.121763.1204

چکیده

محور بحث این مقاله، معضل هویت و میزان موفقیت جمهوری ترکیه در گردآوری مردم به دور هویت «ترک» است که از سوی دولت تحمیل گردیده است. این مضمون با اشاره به دو چالش مهم در برابر نقش ممتازی تشریح می‌گردد که از زمان تأسیس جمهوری در سال ۱۹۲۳ به [هویت] «ترک» اعطاء گردید: [یعنی] افزایش بی سابقه هویت اسلامی و ظهور هویت «کرد». این مقاله استدلال می‌نماید که موارد نقض حقوق بشر در ترکیه را نباید فقط ناشی از قوانین بد، حکومت‌های بی رحم و دیوانسالاری بد دانست، بلکه این موارد، برون‌رویز بیماری‌های عمیق تری است که بازتاب سیاست هویت موجود در آن می‌باشد. اینگونه استدلال می‌شود که هر چه هویت‌های جمعی و فردی از هویت سیاسی شده همگن ساز که «ملت» و «دولت» را می‌ستاید («رها شده تر») باشد، تنش‌ها و موارد نقض حقوق بشر از طریق روش‌های انطباق بیشتر کاهش خواهد یافت.

واژگان کلیدی: دموکراسی؛ حقوق بشر؛ هویت ملی؛ هویت ترکی.

تشریح هویت «ترکی»

این مقاله به مسئله مهم «هویت» و حد و مرزی که در آن دولت جمهوری ترکیه موفق شده است تا مردم را پیرامون هویت تحمیلی «ترک بودن» گرد آورد، تمرکز دارد. این موضوع، با اشاره به دو چالش اصلی پیش روی نقش انحصاری و خاصی که ترک بودن از زمان تأسیس این جمهوری در سال ۱۹۳۳ به خود گرفته است به تفصیل تبیین شده است؛ این دو چالش عبارتند از: ظهور ناگهانی هویت اسلامی، و نمود هویت کردی. این مقاله چنین استدلال می‌کند موارد نقض حقوق بشر در ترکیه را نباید صرفاً بر اساس قوانین نادرست، حکومت‌های ظالم و دیوانسالاری بد، تقسیم کرد، بلکه این موارد نقض، برون‌دادهای یک بیماری عمیق‌تر و مزمنی می‌باشند که سیاست‌های مربوط به هویت در این کشور را منعکس می‌سازد. این استدلال وجود دارد که هرچه هویت‌های فردی و جمعی از هویت سیاسی و یکسان‌سازی شده ملت و دولت آزاد شوند، تنش‌ها و نقض حقوق بشر از طریق اقدامات سازگار با حقوق بشر کاهش می‌یابد. گرچه، چند قومی بودن و چند دینی بودن جامعه کشور ترکیه، با جمعیتی بالغ بر هفتاد میلیون نفر، اغلب در ادبیات رسمی و دولتی این کشور انکار شده است، اما باید اذعان کرد که جامعه، ترکیه چنین جامعه‌ای است. البته با توجه به این که ظاهراً وجود انواع هویت‌ها، ویژگی مشترک جوامع مسلمان در سراسر جهان است، ترکیه در این رابطه منحصر به فرد نیست. میزان تحمل اسلام و حاکمان اسلامی نسبت به ادیان و فرهنگ‌های قومی دیگر از یک سو، و این واقعیت که اسلام دارای ریشه‌های عمیق در میان مردمانی که اکثر آنان بنیانگذاران یا وارثان تمدن‌های باستان هستند از سوی دیگر، در میان امور دیگر به تنهایی مبین غنای اساس انسانی در خاورمیانه می‌باشد. جوامع این چینی، از جمله جامعه آناتولی، که تار و پودشان در هم تنیده شده است، اگر اجباراً در چارچوب یک هویت واحد مبتنی بر قوم و مذهب دینی واحد (مکتب، فرقه) واحد قرار بگیرند، مستعد مقاومت هستند. به همین دلیل واقعیت هویت‌های در حال رشد باید برای ما هشدار در مقابل مفهوم در حال تحریف ملی‌گرایی باشد. بنابراین، نه تنها پیچیدگی و تنوع هویت‌های گوناگون در خاورمیانه مشهود است، بلکه تغییر و تحول مداوم هویت در خاورمیانه، شیوه‌های درک مردم منطقه از هویت‌ها، گروه‌هایی که به آنها تعلق دارند و تفاوت بین خود و دیگران نیز قابل مشاهده است.^۱

1. See: Lewis, 1998: 1.

در مقابل، پیشینه سختگیرانه سکولاریسم که دقیقاً از دهه بیستم قرن ۱۹ یعنی زمانی که جمهوری ترکیه استقرار یافت، نزدیک بود تا خصومت آشکاری را نسبت تمام تجلیها و ظواهر اسلام نشان دهد. امروزه شاید دینداری و موضوع اسلام نوظهور، قویترین نماد شکست سکولاریسم *a la Turquie* باشد. قطعیت و موجودیت رو به رشد هویت‌های قومی دیگر، که البته اولین و مهمترین آنها هویت قومی کردی می‌باشد و همچنین فرق مختلف اسلامی بجز مذهب تسنن، نظیر علویان، باعث تغییر مرکز توجه مباحث سیاسی از «ایدئولوژی» به «هویت» علی‌الخصوص از اوایل دهه ۹۰ شد. این الگوی جدید تا حدی در نتیجه تغییرات بین‌المللی بوده است: فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک سوسیالیس، گذر از بحران جنگ سرد و عقب‌نشینی کمونیسم که از این دو منتج شده بود. چگونگی توانایی در حفظ «کنترل آهنین» خود بر سیاست و هویت، بیش از پیش مشکل‌سازتر شده است. این امر از دید ناظرین خارجی در اوایل دهه ۹۰ دور نیفتاد. گرچه سکولاریسم و نظام حکومت مستقل شاید در نهایت موفق شود، اما مبارزه با زمینه‌های افزایش عدم اطمینان و سردرگمی در خصوص هویت مردم ترکیه و اساس کشور ترکیه در حال انجام است.^۱

دولت‌های قبلی در ترکیه، در نظارت و کنترل ایجاد نمادهای مدنی هویت که طبقات مختلف قومی، فرهنگی و دینی مردم ترکیه بتوانند حول محور آنها به وحدت برسند، شکست خورده‌اند. دولت ترکیه، بواسطه رد اسلام به عنوان ارزش بنیادی و مرجع که وفاداریها، وظیفه شناسیها و چشم‌اندازها را شکل می‌دهد، شاهد افول مشروعیت خود بوده است. گرچه، ترکیه *مسلماً يك* مورد افراطی از سکولاریسم شدید می‌باشد، اما این امر به هیچ وجه به معنای *يك* وضعیت منحصر به فرد در جهان گسترده اسلام نیست. دولتهایی که در پی تبدیل اسلام به *يك* نقش ثانویه بوده‌اند، صرفاً به تقویت نفرت در میان مردم خود کمک کرده‌اند، مردمی که حاکمان خود را پس از مدتی غاصبان قدرت قلمداد کرده‌اند. اگر هویتها در جهان اسلام بر مفاهیم و چشم‌اندازهای اسلامی متکی نباشد، آنگاه ادبیات جدایی دین از سیاست، که به طور خاص در سنت و آداب و رسوم غربی ریشه دارد، و ظاهراً این آداب و رسوم و سنت‌های غربی پندارهای توده‌های مسلمان و بخصوص نخبگان مسلمان را به خود جذب کرده است، جهان اسلام را طاعون وار دچار مشکل خواهد کرد. این فقط یک رویا نیست. حتی نگاهی گذرا به ماندگارترین نمادهای هویت و وفاداری در جهان اسلام گواهی می‌دهد که اسلام جایی است که مسلمانان خود را در راستا

1. See: Robins, 1991: 9.

و موقعیت آن قرار می‌دهند. حتی فردی نظیر برنارد لوئیس (Bernard Lewis) که یک متفکر طرفدار صهیونیسم و (طبیعتاً) دشمن مسلمانان است، نیز به این نتیجه رسیده است - هر چند وی احتمالاً خواهان گرفتن نتایج گمراه‌کننده از اظهارات ذیل است. وی می‌گوید:

غرب مدرن و سکولار شده در درک فرهنگی که نه ملیت، نه تابعیت، نه تبار، بلکه دین، یا دقیق‌تر عضویت در یک جامعه مذهبی تعیین‌کننده اصلی هویت است دشواری زیادی دارد (Lewis, 1998: 13).... علاوه بر تغییرات گسترده در دو قرن اخیر، اسلام خود، که بسیار قوی‌تر از هر نوع برنامه یا شعار سیاسی می‌باشد، به عنوان گسترده‌ترین شکل پذیرفته شده وفاق در کشورهای اسلامی، به حیات خود ادامه داده است؛ نمادها و جذابیت‌های اسلامی هنوز هم کارآمدترین و مؤثرترین عامل حرکت اجتماعی هستند. (Lewis, 1998: 29)

مسئله کردهای ترکیه (مسئله هویت کردی ترکیه)

در ارزیابی عملکردها و موفقیت‌های دموکراتیک حکومتها در ترکیه امروزی، نحوه برخورد آنان با کردها ظاهراً معتبرترین آزمون لیتاموس می‌باشد (منظور این است که حکومت‌های ترکیه که مدعی دموکراسی هستند در برخورد با کردها، در معیارهای دموکراتیک خود شکست خورده‌اند). همانطور که به خوبی مشخص است، «ترکها» ناگهان به عنوان ملت موسس جمهوری ترکیه در دهه ۲۰، به برتری دست یافتند. وعده‌های خود مختاری که از سوی مصطفی کمال، رهبر جنگ استقلال در اوایل دهه ۲۰، ارائه شده بودند، زمانیکه که دشمن از آناتولی بیرون رانده شد، فراموش شدند. کردها سپس با سیاست‌های همسان سازی رژیم ناسیونالیستی روبرو شدند که می‌خواستند هویت «ترکی» را به عنوان «ماده اولیه» غرب زدگی ترکیه تثبیت کنند.

موجودیت حضور کردها و همچنین زبان و فرهنگ آنان انکار شد. مدارس فضائل و صفات عالی نژاد ترکی، فرهنگ ترکی و تاریخ ترکی را ستودند.^۱ گرچه کردها حداقل یک پنجم جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دادند (امروزه بیش از یک چهارم جمعیت را تشکیل می‌دهند)، اما آنان مجبور بودند نقش یک جامعه در حاشیه را برای خود قبول کنند، جامعه‌ای که مجبور بود نسبت به «منجیان» خود احساس دین داشته باشد، رفتار ترحم آمیزی که آنان از طرف نخبگان دولت جدید تحمل کردند، با خط‌مشی سکولاریسم متعصب که بر علیه دین و نمادهای دینی اعلان

1. See: Aral, 2000: 33-34.

جنگ کرده بود، کردها را به قیام بر علیه رژیم وادار کرد. تعداد قیامهای مسلحانه، در سطح گسترده، به نقطه‌ای رسیدند که اقتدار حکومت در استانهای جنوبی و شرقی را که دارای اکثریت کرد بودند، به مخاطره افکندند. اما نیروی این قیامها قابل قیاس با نیروهای دولت ترك نبود. سرانجام همه این قیامها در هم شکسته شدند، شخصیت‌های کلیدی شورش یا در میدان جنگ کشته شدند، یا پس از محاکمات سریع، از اواسط دهه ۲۰ تا پایان دهه ۳۰، اعدام شدند.^۱ گرچه مناطق کرد نشین به دلیل درآمد پایین، فقدان سرمایه گذاری و سطح پایین آموزش، همچنان عقب مانده ترین مناطق ترکیه بودند، رژیم ترکیه، یک برنامه بلند پروازانه ترکی را در این مناطق آغاز کرد.

سیاست چند حزبی در دهه ۵۰، تا آنجا به کردها مربوط می‌شد فرصت مطلوبی بود. کردها عمدتاً از حزب دموکراتیک، به عنوان حزبی که جرأت کرده بود تا حاکمیت تک حزبی حزب جمهوری خلق را به مخاطره بیاندازد، حمایت کردند. برنامه سیاسی این حزب، که لیبرال تر از حزب حاکم بود، با خواست‌های مردم بیشتر هماهنگ بود. بدین طریق، حزب دموکرات در انتخابات سال ۱۹۵۰ به قدرت رسید و تا کودتای سال ۱۹۶۰ به عنوان حزب حاکم باقی ماند. با این وجود، این امر نیز باعث کاهش فشار بر کردهای ترکیه نشد. در واقع حکومت‌های بعدی در حفظ وضع موجود در مناطق کردنشین بواسطه مشارکت با رهبری فتودال، از طریق سیاست حزبی و سیاست استثنا قائل شدن، تا حدی توانایی داشتند. دهه ۶۰ زمانی بود که کردهای ناراضی ساکن مناطق شهری با رادیکالیسم چپ‌گرا و جنگ طلبی (نظامیگری) اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی متحد شدند. در هر حال سیاست افتراق (جدایی طلبی) که در مبارزات سیاسی انقلابی نمود یافته بود، ملی‌گرایی ترکی را به عنوان ایدئولوژی رسمی دولت در هم شکست. به نظر می‌رسید که سیاست‌های احزاب چپ بدلیل شکست در جلب حمایت توده‌ها و بیش از همه، بدلیل غیردینی و غیربومی بودن ادبیات و نیروی محرکه آن، در مقابل نیروهای وضع موجود بسیار شکننده و آسیب پذیر بودند. در اوایل دهه هشتاد، فعالان کرد به این نتیجه رسیدند که انتظار نجات کردها از طریق تغییر کلی سیاست و جامعه ترکی بوسیله اعتصابات و تظاهرات، یک گزینه واقع بینانه نبوده است بنابراین، آنها تصمیم گرفتند تا مبارزه را در یک برنامه عملیاتی به طور خاص «کردی» ادامه دهند. پس از اینکه ارتش در سال ۱۹۸۰ قدرت را به اصطلاح برای «از بین بردن وحشت داخلی که به مثابه جنگ داخلی بود» بدست گرفت،

1. See: Said, 1993: 378.

انجمنها (اتحادیه‌ها) و احزاب انقلابی، همگی سرکوب و منحل شدند، دانشجویان، کارگران و فعالان بی‌شماری در شکنجه‌ها از بین رفتند. pkk (حزب کارگران کردستان) به عنوان يك جنبش شبه نظامی برای آزاد کردن کردستان از یوق ترکی (ترکیه) در سال ۱۹۸۴ تاسیس شد. گرچه این حزب در ابتدا از سوی کادر حاکم و مقامات امنیتی جدی گرفته نشد، اما با شروع حملات مهلکی که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از سربازان، پلیس‌ها، نگهبانان دهکده‌ها و سایر کارمندان دولتی شد، قدرت در مناطق کرد نشین در شرق و جنوب شرقی ترکیه به چالش کشید. این گروه شبه نظامی نشان داد که از آنچه که در ابتدا تصور می‌شد، فعال تر است و این امر به دلایل زیر بود: اولاً حزب pkk می‌توانست به آسانی داوطلبانی از ترکیه و اروپا، که از سیاست‌های سختگیرانه دولت ترکیه به ستوه آمده بودند را به خدمت بگیرند، دوم، بیکاری گسترده در مناطق گسترده کردنشین، به بستری برای افزایش کسانی که به مناطق کوهستانی می‌رفتند تا به pkk ملحق شوند، تبدیل شد، سوم، فقدان حاکمیت در شمال پس از جنگ خلیج در سال ۱۹۹۰-۱۹۹۱ باعث شد تا pkk حضور خود را در این منطقه را به شدت استحکام بخشد و با گذشتن از مرز، حملات سنگینی را به نیروهای امنیتی ترکیه وارد کند و سرانجام اینکه احساس نفرت و دشمنی کردها نسبت به نیروهای امنیتی که موارد بیشماری از نقض گسترده حقوق بشر را بر علیه کردها، بخصوص در استان‌های کردنشین، مرتکب شده بودند، نظیر آتش‌زدن روستاها، شکنجه‌های گسترده، کتک‌زدن و بی‌احترامی، تهدید و قتل‌های غیرقانونی، آنها را در اختیار pkk قرار داد. این جنگ مرگبار باعث شد تا تمامیت دولت در دهه ۹۰ به مخاطره بیافتد و علاوه بر این باعث خسارات انسانی، فیزیکی و مالی زیادی شد. رئیس حزب pkk، عبدالله اوچالان، سرانجام در کنیا و احتمالاً با عملیات مشترک سیا و موساد دستگیر و در سال ۱۹۹۹ به ترکیه فرستاده شد. سپس وی محاکمه شد و به حبس ابد محکوم گردید. دستگیری اوچالان به علاوه دعوت وی به راه‌حل سیاسی غیر خشونت‌بار، تعدادی از طرفداران وی را متقاعد کرد تا تسلیم شود و برخی دیگر «منتظر باشند و ببینند که چه چیزی رخ خواهد داد گرچه گروه‌های پیش‌مرگ هنوز هم به مبارزه نظامی ادامه می‌دهند. گرچه حزب pkk به هیچ وجه از صحنه خارج نشد، اما دامنه فعالیت‌های وحشت‌آفرین آن به شدت کاهش یافت. اصلاحات حقوق بشری که ترکیه از زمان عهد نامه پایانی سران اتحادیه اروپا در هلسیکی در دسامبر ۱۹۹۹ انجام داده بود و بر اساس آن کشور ترکیه، علاوه بر موارد دیگر، در قبال قول به اجرای معیارهای عالی‌تر دموکراسی و تامین حقوق بشر منطبق با ضوابط کپنهاک،

به موقعیت «دولت کاندیدا برای عضویت در اتحادیه اروپا» دست یافته بود، نیز در شدت کاهش شورش کردها سودمند بود. در حالیکه حالت فوق العاده در شهرهای جنوب شرقی از آن زمان به بعد لغو شده بود، یک قانون عفو عمومی نیز که برای بعضی از اعضای حزب pkk قابل اجرا بود، تصویب شد. ابتکارات و یا اصلاحات دیگر که تاثیر مستقیم بر جامعه کردها در ترکیه داشته‌اند به قرار زیر است: حق چاپ و خبر رسانی به زبان کردی، آزادی برای افتتاح رشته‌های کردی، لغو مجازات اعدام (که در میان مسائل دیگر، به این معنی بود که عبدالله اوچالان از اعدام مصون بود)، تعلیق دادگاه‌های امنیتی دولت (که مجازات‌های سنگینی برای تروریست‌ها، فعالان و متفکران کردی که با دیدگاه‌های دولت در مورد «مسئله کردها» ابراز مخالفت می‌کردند، را اعمال می‌کرد)، احیای مجدد شورای امنیت ملی (به گونه‌ای که اعضای «غیر نظامی» آن قدرت متناسب با کادر نظامی که از روش خشونت و زور در خصوص شورش کردها حمایت می‌کردند و وجود «مسئله کردی» را انکار می‌کردند، بدست آوردند) مجازات‌های سنگین‌تر برای شکنجه‌گران در نیروهای امنیتی؛ حق کردها در انتخاب اسامی کردی برای کودکان خود. همچنین یک سری قوانین جدید و اصلاحات قانون اساسی به منظور رشد و گسترش معیار حقوق بشر در زمینه‌های زیر ایجاد شدند: آزادی بیان، آزادی تجمع، آزادی نشریات، آزادی گردهمایی‌ها، آزادی ایجاد احزاب سیاسی. قوانین، فرامین و دستورالعمل‌های جدید به منظور مقابله با فقر و تشویق به سرمایه‌گذاری در فقیرترین مناطق آناتولی، تصویب شدند که البته بیش از همه به سود مناطق کردنشین بود. این مطلب ما را به نقطه‌ای از بحث می‌رساند که بگوئیم، برای اولین بار در تاریخ جمهوری ترکیه، کردها فرصتی برای اختلاط (نه همسان شدن) صلح‌آمیز در بخش‌های دیگر جامعه و امتزاج در نظام سیاسی، آن هم بدون رها کردن هویت فردی و جمعی خود، بدست آوردند. سوالی که ممکن است پرسیده شود این است: چه موانعی باید برطرف شود تا این ادغام، زندگی مشترک مسالمت‌آمیز بین کردها و بقیه، بی‌عیب و نقص حاصل شود؟

الف) یکی از این موانع مشکل متقاعد ساختن غیر کردها، مبتنی بر این که این اصلاحات به دلایل حقوقی و اخلاقی لازم و حیاتی می‌باشند. بسیاری از مردم ترکیه بر این عقیده‌اند که اتحادیه اروپا «برنامه دستور کار برای کردها» را به عنوان «خون‌بهای» عضویت آینده ترکیه، به این کشور تحمیل می‌کند.

ب) سرعتی که بر اساس آن به انجام این اصلاحات اقدام شده است، فرصت کافی به جامعه

برای جذب آن نداده است.

ج) گرچه اصلاحات چند سال اخیر تاثیر زیادی به نهادهای حقوقی و سیاسی ترکیه گذاشته است، اما ادبیات خاص سیاست هنوز هم ترك محور می باشد و بنابراین مغایر با تفاوت و کثرت گرای می باشد.

ملی گرایی ترکیه

مسئله کردستان ترکیه را نمی توان از معضلات «هویت ترکی» جدا کرد. ابتدا به مسئله تمایل به غرب که ذاتاً در این هویت وجود دارد اشاره می کنیم. بر اساس ایدئولوژی رسمی دولت جمهوری در دهه ۲۰، ترکیه قرار بود به پناهگاه جدید مسلمان کهن الگو تبدیل شود که به غرب تمایل دارند، میراث اسلامی ترکیه را نمی پذیرند و در نتیجه سلف عثمانی خود را رد می کنند و نقش اسلام را منحصر در قلمرو زندگی خصوصی افراد می دانند. بنابراین، شعار «راهنمایی دین» به عنوان حکمی که دارای قرن‌ها قدمت بود، در عوض شعار «راهنمایی علوم مثبت» (اثباتی) کنار گذاشته شد. این امر بدان معنا بود که محکم ترین نوع سکولاریسم به جامعه تحمیل شد. شهروند ایده‌آلی که این نظام برای او ارزش قائل بود فردی بود که به وظایف دینی خود مانند نماز و روزه عمل نمی کرد. در نتیجه نوشیدن مشروبات الکلی تشویق شد. زنان از رعایت حجاب (روسری) حد اقل در انظار عمومی منع شدند. مدارس مختلط به عنوان تنها ساختار مجاز در مدارس پذیرفته شدند. گرچه ملی گرایی «ترکی» توسط دولت تقدیس و تکریم می شد. اما «ترکهای قومی» از ابراز هویت واقعی خود، به شکل مدنی و طبیعی ترین حالت آن ممنوع بودند. ترك بودن صرفاً امتعانه‌ای بود که توسط نخبگان حاکم ساختار بندی می شد، نخبگانی که مصمم به نظارت بر «ایجاد» يك ملت «جدید» بودند. بنابراین، يك ترك ایده‌آل در واقع نماینده ارزش‌های يك قوم خاص نبود.

این مشکل علاوه بر تغییرات بسیار سریع و تاثیرگذار در فضای داخلی و بین‌المللی، هنوز هم خودنمایی می کند. کشور ترکیه هنوز هم با يك ایدئولوژی رسمی که اسلام و مسلمانان دینی را يك تهدید قلمداد می کند به حیات خود ادامه می دهد. برای الهام گرفتن به دنبال ارزش‌ها و دیدگاه‌های غربی است و به آنها احترام می گزارد. ایده امتزاج سیاسی و اقتصادی با جهان اسلام را نمی پذیرد. موجودیت تعدد هویت‌های مختلف در ترکیه را رد می کند و از ستایش و اغراق در

مورد فضیلت‌ها و برتری‌های ارتش به عنوان عامل رهایی بخش «ملت ترکیه» و مؤسس جمهوری و ضامن سکولاریسم ترکی و عدم افتراق دولت و ملت، دست بر نمی‌دارد. باری درك تاثیر ناباورانه ملی‌گرایی، اظهارات ادوارد سعید مبنی بر اینکه «تفاسیر ارتدکس، و تفاسیر ملی و نهادی آمرانه از تاریخ، اصولاً در پی بلا استفاده کردن و تبدیل کردن تفاسیر موقت و شدیداً قابل اعتراض تاریخ به هویت‌های رسمی هستند» به طور کامل در خور ترکیه است. ایدئولوژی رسمی موسوم به آتاتورک‌گرایی، در پی باز تولید خود از طریق ارجاع مداوم به شخص مصطفی کمال آتاتورک، اولین رئیس جمهور ترکیه بر اساس شهادت قانون اساسی ترکیه می‌باشد.

مردم عادی ترکیه به این باور رسیده‌اند که اکثریت قریب به اتفاق مردم ترکیه ترك هستند و این امر نشان دهنده موفقیت دستگاه تبلیغاتی دولت می‌باشد. حتی مهاجرین مسلمان از بالکان و قفقاز، که از قرن نوزدهم به بعد آنتولی را به عنوان مقصد نهایی خود انتخاب کردند تا به عنوان مسلمان به حیات خود ادامه دهند از نظر قومی ترك قلمداد می‌شدند گرچه بسیاری از آنان نظیر بوسنیاییها، آلبانیاییها، بلغارها، مقدونیها، قرقیزستانها و چچنیها مردمان غیر ترك هستند. بسیاری از مردم ترکیه تمایل دارند تا بحث در مورد مسائل قومی، فرهنگی یا مسائل مربوط به مذاهب اسلامی را به عنوان مباحث «مضر» تحریک کننده و «تفرقه افکن» قلمداد کنند. این امر فرصت کمی برای مباحث با محتوا در مورد فرهنگ، هویت و تفاوت در ترکیه، باقی می‌گذارد: با قبول یا تأیید این مطلب که امپراطوری عثمانی هرگز خود را با يك ملت یا با يك گروه قومی برابر نمی‌دانست و در عوض کثرت‌گرایی قومی، فرهنگی و دینی را در میان مسلمانان تا مادامی که دستورات اسلامی نقض نمی‌شدند، تشویق می‌کرد درك این انکار بی معنی و پوچ و حتی مشکل است. البته همین آسان‌گیری و مدارا برای غیر مسلمانان که در آن زمان به عنوان ملت‌های جدا گرد هم آمده بودند، بکار می‌رفت. اما این چشم‌انداز جهانی اواسط سیاست‌های همسان‌سازی و یکسان‌سازی این جمهوری در هم شکسته شد. به نظر من این دیدگاه که با مدارا و آسان‌گیری و عزت نفس مسلمانان بیگانه است. به عنوان لعن و نفرینی برای هدف و بنیان دموکراسی و حقوق بشر می‌باشد. چرا چنین است؟ اولاً. اصلاحات انجام شده توسط حکومت‌های ترکیه از سال ۱۹۹۹، احتمالاً قادر نیستند تا در جامعه‌ای که بواسطه يك تصور تك محوری از خود شرطی شده است، ریشه بدوانند، و همچنین قوانین و دستور العمل‌های جدید نمی‌توانند به فعلیت در آیند، مگر اینکه مردم کشور ترکیه، آن را به عنوان «وطن» همه کسانی که دارای ملیت ترکی هستند، بدون توجه به قومیت یا دین آنها، قلمداد

کنند. دوم، محدودیت دامنه‌ای که می‌توان رویکردها و سیاست‌های جدید در مورد مسیر آینده ترکیه را تدوین کرد، نگرشی که درباره کردها و علویان باید اتخاذ شود، یا جایگاه ترکیه در حوزه بین‌المللی، زمینه بحث در ترکیه را مسکوت و عقیم کرده است. سوم، گرایشهای همگن ساز جامعه احتمال مبارزه مشترک بین گروههای مختلف اجتماعی و سیاسی را تضعیف می‌کند، همان گروههایی که تجربه مشترک سرکوب و محرومیت توسط نیروهای وضع موجود را دارند، مانند کردها، برخی دیگر از جوامع مسلمان غیر ترک، علوی‌ها، مبارزان سنی برای اعمال آزادانه دین و فعالان سوسیالیست. از آنجائیکه هر گروه اغلب بر علیه گروه دیگری صف آرایی می‌کرد، دولت و هویت تحمیل شده از سوی دولت، اغلب خود را در پی بحران‌های بزرگ اجتماعی که پیمان‌های سیاسی را به مخاطره می‌افکند، پنهان می‌کرد.

چهارم) چهارم، در مورد معنای «ترک» یا «ملت ترک» هیچ شفافیتی وجود ندارد. آیا اصطلاح «ترک» به ترکان قومی ترکیه اطلاق می‌شود؟ به همه شهروندان ترکیه؟ فقط به شهروندان مسلمان ترکیه؟ به همه مردم ترک زبان دنیا؟ از آنجایی که این واژه فاقد وضوح است، تقریباً فرصت‌های نامحدودی را در اختیار رهبران سیاسی عوام فریب برای اداره کشور قرار می‌دهد. می‌توان به آسانی از این ایراد وارد شده بر رسمیت یافتن يك حق دموکراتیک خاص، خود را خلاص کرد. به این دلیل که این امر قوای دشمنان ملت ترك را تقویت می‌کند. به همین ترتیب انتقادی که علیه دولت یا نیروهای امنیتی خارج از کشور مطرح شده است ممکن است به راحتی ادعا کند که چنین افرادی در تلاشند تا به «دولت ترکیه» آسیب برسانند. حضور همیشگی هویت «ترك بودن» به عنوان هویت فراملی و به عنوان يك هویت حمایت کننده که با تمام گروه‌های قومی در ترکیه تضاد دارد و به عنوان يك هویت در میان جوامع قومی دیگر، اغلب مسیر طبیعی سیاست را منحرف می‌کند و گاهاً «سیاست‌های واکنشی» را به حرکت در می‌آوردند، این سیاست‌های واکنشی در پی توصیف ترکیه به عنوان «جزیره‌ای که در محاصره کوسه‌ها و کرکودیل‌ها می‌باشد» هستند.

پنجم) ادبیات سیاسی تك حزبی و خاص ترك‌گرایی، چنانچه در نام‌گذاری دولت به عنوان دولت ترکیه نمایان است، شهروندان را از همگامی خود با ناظرین و فعالان بین‌المللی با روندها و نمادهای هویت نظیر «جهانگرایی لیبرال»، «امت اسلامی» یا «جنبش سوسیالیست جهانی»، باز می‌دارد.

ششم) اینکه در رابطه با آنچه در پاراگراف قبل گفته شد، دل مشغولی مداوم به ترك بودن که

هزارگاهی تقریباً به عقده روانی تبدیل می‌شود، احتمال وجود يك نقش مثبت و سازنده برای ترکیه در جامعه بزرگتر بین‌المللی در دوره جمهوری را نفی می‌کند.^۱ سوالات بی‌درپی را می‌توان در مورد اینکه «ما» چه کسی هستیم و ماموریت و رسالت «ما» چیست پرسید. این امر، همراه با جهت‌گیری غرب‌گرایانه ترکیه در سطح نخبگان دولتی، طی سالها نتایج آشفته‌ای درباره نقشی که ترکیه در جهان بازی می‌کند به بار آورده است. يك بررسی در مورد نحوه انتخابات در ترکیه در نشست عمومی سازمان ملل، بین سالهای ۱۹۴۸-۱۹۹۷ که موضوع آن رابطه مستقیم با نحوه عملکرد سازمان ملل داشت، نشان داد که نمایندگان ترکیه تمایل دارند دو ویژگی را نشان دهند که هیچ يك به مسئله ترکیه در جهان كمك نکرد.

ویژگی اول عدم تمایل به اقدام به ابتکارات، ویژگی دوم همسو کردن خود با گروه کشورهای غربی در مورد موضوعات بیشمار در مقابل کشور غیر غربی می‌باشد، هر چند ویژگی اقتصادی سیاسی ترکیه بیشتر شبیه کشورهای غیر غربی است.^۲

هفتم) از آنجائیکه مسئله «هویت و تفاوت» به طور معنی‌دار در ترکیه به بحث گذاشته نشده است، موضوعات قومی و فرهنگی عمدتاً سیاسی شده‌اند. حتی مقدس‌ترین و بی‌ضررترین تقاضا، نظیر آزادی پوشیدن حجاب در مدارس، از سوی نخبگان دولتی و بخش‌هایی از جامعه به عنوان فطری برای سکولاریسم جمهوری ترکیه، و یا حتی دشمنی آشکار نسبت به آن قلمداد می‌شود. تمایل کردها برای کسب رسمیت به عنوان يك جامعه قومی مجزا نیز به همان دلایل به عنوان يك تقاضای نادرست تلقی شود که هدف نهایی آن تجزیه ترکیه می‌باشد. در اینجا ما با يك تناقض بسیار آشکار روبرو هستیم: در حالیکه دولت و بسیاری از مردم ترکیه، بدلیل وجود آزادی‌های گسترده سیاسی و نظام پارلمانی چند حزبی به خود می‌بالند که ترکیه، در میان مسائل دیگر «دموکراتیک‌ترین کشور مسلمان» می‌باشد، اما حدود و چارچوب مباحث عمومی به دلیل تابوهای رسمی، ظاهراً محدود هستند. سرانجام اینکه، عقیم بودن درک جامعه از خود به عنوان یک جامعه همگن از افراد همفکر با تاریخ، عادت‌ها و چشم‌اندازهای مشابه، باعث می‌شود تا دولت به عنوان تنها قاضی صلاحیت‌دار در مباحث حوزه عمومی اقدام کند. بنابراین، یک دیدگاه عقیم از جامعه و سیاست، نگاه انسان دوستانه دولت را در فرهنگ سیاسی ترکیه حفظ می‌کند.

۱. البته دلایل دیگری نیز برای عدم موفقیت ترکیه در بازی در نقش «سازنده» در سیاست بین‌الملل وجود دارد.

2. See: Aral, 2004: 137-160.

امروز، سکولاریسم به عنوان یک امر مسلم و یک روش برای رابطه بین دولت و جامعه پذیرفته شده است، که هیچ‌گونه عدول از آن از سوی اکثریت قریب به اتفاق مردم ترکیه، امکان پذیر نیست. نظر سنجی‌های عمومی انجام شده در دهه گذشته به طور ثابت نشان داده‌اند که حامیان یک نظام مبتنی بر قوانین و احکام اسلامی بخش کوچکی از جامعه، حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد را تشکیل می‌دهند. چرا سکولاریسم این اعتبار زیاد را در ترکیه بدست آورده است؟ اولاً، اسلام‌گرایی از همان آغاز از طریق قوانینی که تبلیغ و طرفداری از شریعت اسلامی تحریم کرده‌اند، ممنوع شد، بنابراین افرادی که مخالف سکولاریسم بودند، اگر چه از طریق زندان و تهدید مجازات نشدند، اما از طریق محرومیت و مستثنی شدن تشبیه شدند. ثانیاً، کسانی که به نظام آموزشی جمهوری دسترسی داشتند دائماً در مورد فضائل و برتری‌های سکولاریسم آموزش می‌دیدند و توسط آنها اشباع می‌شدند. ثالثاً، حتی کسانی که خواهان داشتن یک زندگی دینی بودند سکولاریسم را به عنوان تنها دروازه ورود به دموکراسی و ضامن حقوق بشر در درون فضای فکری خود قرار دادند. رابعاً، احزابی که اساس قدرت آنان عمدتاً شامل بخش‌های طرفدار اسلام در جامعه بود، مجبور بودند تا سکولاریسم را تبلیغ کنند. توجیه آنان برای این کار، تأکید آنها به دو جنبه سکولاریسم یعنی جدایی دولت و دین، و آزادی دین بود. به عنوان مثال، این همان خط مشی است که حزب عدالت و توسعه، که امروزه حزب حاکم است، اتخاذ کرده است. خامساً، بیزاری جمهوری و نگرش حقیرانه نسبت به دین، طبیعتاً منجر به کاهش چشمگیر سطح دینداری شد. احیای دین، به ویژه پس از سقوط کمونیسم در اوایل دهه ۱۹۹۰ وجود آمده است. نهایت اینکه، بسیاری از مردم، سکولاریسم را به عنوان یک واژه جادویی پذیرفته‌اند که ترکیه را قادر ساخته است به گروه ملت‌های فعال و موفق، که عمدتاً غربی هستند و در اتحادیه (گروه) برتر فعالیت می‌کنند ملحق کند. از نظر آنان این مسئله ترکیه را از جهان اسلام متمایز می‌کند. بنابراین مورد ترکیه نشان می‌دهد که مسئله اولویت دولت یک متغیر مهم برای هویت‌سازی در جهان اسلام است. حتی مفهوم سکولاریسم، که قطعاً یک ابداع غربی می‌باشد، به عنوان منفورترین و زشت‌ترین اصول نظام‌های سیاسی، اگر از منشور اسلام به آن پرداخته شود، می‌تواند یک هسته مهم برای فرهنگ سیاسی در جهان اسلام بوجود بیاورد، چنانچه در مورد ترکیه این چنین است.

این مسئله، با موفقیت آشکار نخبگان سکولار جمهوری در ایجاد یک احساس برتری در مردم ترکیه نسبت به بخش‌های دیگر جهان اسلام، وخیم‌تر شده است. حتی بسیاری از مردمی که

شاید بتوان آنها را «مسلمان» نامید تقریباً به منحصر به فرد بودن «ترک‌ها» اعتقاد پیدا کرده‌اند، که دلایل این امر به شرح زیر است: سیاست چند حزبی، اتحاد تاریخی با اتحادیه اروپا که طبق برنامه پیش‌بینی شده با عضویت ترکیه پس از سال ۲۰۱۴، به عنوان آینده احتمالی ترکیه، تکمیل خواهد شد، توانایی ترکیه در خلاص کردن خود از کشمکش‌های اصلی که سرمایه‌های انسانی، فیزیکی، اقتصادی و فکری «اعراب» و ایرانی‌ها را پس از جنگ جهانی دوم از بین برده است، وجود گسترده عظیمی از موضوعات که از سیاست تا اقتصاد و از اتحادیه اروپا تا مسئله بغرنج جهان اسلام را شامل می‌شود و مباحث داغی در مورد آنها صورت می‌گیرد، که البته دارای مضامین فکری و ذاتی چندانی نیستند، آشنایی «ترک‌ها» با روش‌ها، حالات و جهان‌بینی غربی و سرانجام وجود شبکه‌های تلویزیونی، روزنامه‌ها و مجلات بی‌شمار در ترکیه.

فرهنگ سیاسی «ترکی» در مقابل حقوق بشر و دموکراسی

علی‌رغم تجربه طولانی ترکیه با سیستم پارلمانی چند حزبی، نه تمایلات دموکراتیک و نه مدارا با تفاوت، هیچ‌یک به طور شایسته در فرهنگ سیاسی ترکیه ریشه ندوانده‌اند. این نگرش نه تنها در میان گروه‌های ملی‌گرای رایج است بلکه پایه و مبنای تفکر پنهانی می‌باشد که با کل طیف ایدئولوژیکی در ترکیه، البته شاید به استثنای لیبرال‌های طرفدار آزادی فرد، اسلام‌گرایان و سوسیالیست‌ها، در تضاد است. این امر نشانه نگرانی‌های عمیق و فقدان اعتماد به نفس آنهاست. برای شروع باید گفت که مدافعان «ناسیونالیسم ترکی»، کمالیست‌ها و همچنین ترکیست‌ها، هنوز نسبت به نیروهای مرکز و خواسته‌های آنها بی‌اعتنا و مشکوک هستند؛ بوروکراسی نظامی و غیرنظامی به طرز دردناکی آگاه هستند که گذار از مدل «دولت فرمانده» به «دولت خدمتگذار» به عنوان همراه طبیعی دموکراسی و اقتصاد اجتماعی در نهایت مشروط به تخریب موقعیت انحصاری آنان می‌باشد، موقعیتی که آنان به عنوان مجریان اصلاحات کمال دقیقاً از آغاز جمهوری ترکیه از آن برخوردار بوده‌اند. این گروه‌ها تمایل دارند تا دیدگاه‌های غیر دموکراتیک خود را بر اساس حضور «تهدیدات اسلام‌گرایان و یا کردها» توجیه کنند. با این وجود کسانی که از دموکراسی متنفر هستند فقط در میان طبقه بروکراسی ترکیه به چشم نمی‌خورند. بر اساس یک نظر سنجی انجام شده توسط اعضای دانشگاهی از ۶۹ دانشگاه در ترکیه در نوامبر سال ۲۰۰۴، ۲۲ درصد پاسخگویان «احیای جنبش‌های بنیاد گرایی» را به عنوان بزرگترین

چالش برای دولت قلمداد کردند.^۱ نهادی که پاسخ دهندگان بیش از همه (۴۵ درصد) به آن اعتماد داشتند ارتش بود و در حالیکه اعتماد آنان به مجلس ملی (یک نهاد انتخاب شده) فقط ۱۷ درصد بود و اعتماد به دولت فقط ۴ درصد بود. این نظر سنجی نشان می‌دهد که حتی اعضای دانشگاه‌ها که انتظار می‌رود «پیشرفت‌گرا» و «روشنفکر» باشند در زمانیکه اصلاحات رادیکالی حقوق بشری توسط حکومت کنونی در حال اجرا می‌باشد در حال بازگشت به هسته مدافعی «دولت ملی» هستند. حتی در درون سوسیال دموکرات‌ها، سوسیالیست‌ها و اسلام‌گرایان (غیر آزادیخواه) کسانی وجود دارد که دموکراسی را با هرج و مرج، افتراق و تجزیه‌نهایی‌ت‌م‌میت «ترکیه» برابر می‌دانند. از نظر طرفداران وطن پرستی، دموکراسی و حقوق بشر تهدیدی برای «ارزشهای ملی» می‌باشند. ارتش نیز خود را به عنوان محافظ نهایی سکولاریسم در مقابل «تهدید اسلام» و محافظ تمامیت ترکیه در مقابل شورش کردها قلمداد می‌کند یا حداقل تا همین اواخر قلمداد می‌کرد. اما این وضعیت با تصمیم ترکیه برای عضویت کامل در اتحادیه اروپا در حال تغییر است. دقیقاً از آغاز مذاکرات بین اتحادیه اروپا و ترکیه که طبق برنامه در سوم اکتبر سال ۲۰۰۵ آغاز خواهد شد، احتمالاً اتحادیه اروپا به عنوان ضامن سکولاریسم در ترکیه، جانشین ارتش ترکیه خواهد شد. از آن پس ارتش با بی میلی از فشار خود بر سیاست «عالی» ترکیه خواهد کاست. ما منتظر هستیم تا ببینیم که آیا ارتش و بطور کلی نهادهای (جبهه) ملی گرا/سکولار تصمیم خواهد گرفت تا در ماه‌های آینده با حزب حاکم یعنی «حزب عدالت و توسعه» که بسیاری از مؤسسان آن دارای پیشینه قومی دینی هستند، روابط خصمانه خود را بهبود بخشند.

نتیجه

شکست ترکیه در توفیق بر مسئله کردها را باید به عنوان جزء کوچکی از مشکلات بزرگ پیش رو قلمداد کرد. سرکوب هویت کردی با سرکوب هویت اسلامی، هویت دگرگون شده علوی، دیگر هویت‌های قومی/فرهنگی و هویت غیر مسلمانان همراه می‌باشد. این بحث را می‌توان تا سطح طرح این سوال پیش برد که آیا خود هویت ترکی از «طراحی (مهندسی) اجتماعی» دولت «ترکیه» آنگونه که به طرز زیرکانه‌ای توسط اتحاد نامیمون و نامقدس نخبگان و دولت،

1. See: <http://www.radikal.com.tr>, 18/12/2004.

رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، و برخی از اعضای جامعه مدنی به اجرا درآمده است، در امان خواهد بود یا خیر؟ ترك ایده‌آل به عنوان محصول عصر جمهوری فردی است که به غرب تمایل دارد، تاریخ عثمانی-اسلامی را رد می‌کند، بی‌دین و ترجیحاً سفید پوست یا بلوند می‌باشد. این شخصیت، این ترك ایده‌آل فقط در تصور وجود دارد. اگر دولت «ترکی» که وظیفه سنگین «متمدن کردن» «ترك» رام نشده، به وی اعطا شده است، نتواند ترك بودن را در بستر تاریخی و فرهنگی واقعی وی تحمل کند، البته که کرد را برای اینکه کرد است تحمل نخواهد کرد. عضویت آینده ترکیه در اتحادیه اروپا به عنوان نقطه‌آغازی برای برنامه‌های اصلاحات عمل کرد، که حداقل در تئوری، معیارهای دموکراسی و حقوق بشر را در ترکیه بالا برد. در نتیجه، کردها از حق چاپ، خبر رسانی و برقراری رشته‌هایی به زبان کردی برخوردارند. رعایت حجاب در مدارس و نهادهای عمومی هنوز هم ممنوع است و همچنین سیاست‌های محدود کننده در قبال مدارس قرآنی و مدارس راهنمایی کرد که تاکید شدیدی بر آموزش دینی دارند، وجود دارند. بنابراین مخاطرات زیادی پیش روی است، که یکی از آنها آزاد کردن ستمبر عمومی از قدرت مطلقه ایدئولوژی رسمی، به عنوان «شمشیر دماکلش» (این واژه پیدا نشد- مترجم)، می‌باشد. آزاد سازی سیاست در ترکیه تنها زمانی پایدار خواهد بود که این تغییرات در سطح اجتماعی و به طور اساسی درونی شوند. این امر به نوبه خود نیازمند این است که افراد و گروه‌های اجتماعی باید اجازه یابند تا هویت و جهان‌بینی خود را آزادانه و با مشارکت با دیگران شکل دهند.

کتاب‌نامه

الف) کتب و مقالات

- Aral, Bernald (2000). "Turkey's Kurdish Problem from an International Legal Perspective", in David Turton & Julia Gonzalez (eds.), *Ethnic Diversity in Europe: Challenges to the Nation State*, Bilbao: University of Deusto.
- Aral, Bernald (2004). "Fifty Years on: Turkey's Voting Orientation at the UN General Assembly, 1948-97", *Middle Eastern Studies*, Vol.40, No.2, pp. 137-160.
- Lewis, Bernard (1998). *The Multiple Identities of the Middle East*, London: Phoenix.
- Robins, Philip (1991). *Turkey and the Middle East*, London: The Royal Institute of International Affairs.
- Said, Edward (1993). *Culture and Imperialism*, London: Vintage.

ب) وبسایت‌ها

- <http://www.radikal.com.tr>, 18/12/2004.